

چه کسی مسئول است؟

آمریکا درگیر دورانی از پوپولیسم خشونت‌آمیز شده است. تهدیدها و اقدامات خشونت‌آمیز سیاسی در حدود یک دهه گذشته افزایش یافته‌اند و طیف گسترده‌ای از قربانیان را دربر گرفته‌اند، از جمله استیو اسکالیس (نماینده جمهوری خواه)، گرچ وینتر (فرماندار دموکرات)، نلسی بولسی (رئیس پلیس ایالتی نمایندگان) و دونالد ترامپ (رئیس‌جمهور ایالات‌متحده).

در سپتامبر ۲۰۲۴ (شهریور ۱۴۰۳) من در نشریه فارن‌افرز هشدار دادم که آمریکایی‌ها باید خود را برای دوراهی «فوق‌العاده ناآرام» آماده کنند؛ دوراهی شامل «تلاش‌های جدی برای ترورهای سیاسی، شورش‌های

پیش به سوی عصر جدید خشونت سیاسی در آمریکا

سیاسی و دیگر نمونه‌های خشونت جمعی، گروهی و فردی.»

متأسفانه، این پیش‌بینی در سال ۲۰۲۵ به واقعیت پیوست. فردی آتش‌افروز سعی کرد خانه فرماندار پنسیلوانیا، «جاشوا شاپیرو»، را (در حالی که او و خانواده‌اش در خانه بودند) به آتش بکشد. یک آدم‌کش، «میلیسا هورتن»، نماینده مجلس ایالتی مینه‌سوتا را به قتل رساند و در ماه سپتامبر(شهریور)، تیراندازی جان چارلی کرک، مفسر و فعال سیاسی، را گرفت؛ بزرگ‌ترین ترور سیاسی در ایالات‌متحده از دهه ۱۹۶۰ تاکنون.

پژوهش‌های دانشگاهی پیوسته نشان داده‌اند که وقتی عموم مردم در معرض سخت‌تان رهبریان قرار می‌گیرند که تهدید به خشونت می‌کنند یا مخالفان‌شان را با واژگان غیرانسانی توصیف می‌کنند حمایت از خشونت سیاسی افزایش می‌یابد.

مرگ چارلی کرک به‌ویژه باعث بروز مجادلات تلخی میان طرفداران دو جناح شده است؛ این‌که کدام «سمت» سیاسی – چپ یا راست– مسئول افزایش خشونت سیاسی است. اما واقعیت این است که هیچ‌یک از دو جناح به‌تنهایی بیشترین مسئولیت را بر عهده ندارد. از آنجا که تهیه فهرستی جامع از حوادث خشونت سیاسی و طبقه‌بندی دقیق آنها براساس انگیزه‌های ایدئولوژیک بسیار دشوار است، پروژه امنیت و تهدیدات شیکاگو (CPOST) یک مرکز تحقیقاتی در دانشگاه شیکاگو که من آن را اداره می‌کنم– به بررسی تهدیدهایی پرداخت که علیه اعضای کنگره مطرح شده و توسط وزارت دادگستری پیگیری قانونی شده‌اند.

بالمقوه، این مطالعه توانست از سوگیری‌هایی که بسیاری از پژوهش‌ها درباره خشونت سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، تا حد زیادی اجتناب کند. مسا دریافتیم که از سال ۲۰۱۷، تعداد تهدیدها علیه قانون‌گذاران به‌شکل چشمگیری افزایش یافته و اعضای هر دو حزب دموکرات

اشاره: خشونت سیاسی طی سال‌های اخیر به موضوع سخنرانی مقامات و هشدار کارشناسان و رسانه‌های آمریکایی تبدیل شده است. در خشونت سیاسی، فرد، گروه یا دولتی که به آن دست می‌زنند بر این باور است که هیچ راه منطقی و قانونی برای دستیابی به خواسته‌های خود ندارد و بنابراین تنها راه منطقی و موجه تغییر، استفاده از ابزارهای خشونت‌آمیز است. طی سال‌های اخیر تمامی مباحث از اقتصاد گرفته تا مسائل اجتماعی و امنیتی تبدیل به بازی با حاصل جمع صفر بین دو حزب سیاسی آمریکا شده و هر دو حزب تلاش‌های رقیب را برای پیشبرد امور خنثی کرده‌اند. در چنین شرایطی خشونت سیاسی بین طرفداران دو حزب به عنوان ابزاری جایگزین منطوق رای برای پیشبرد امور تشدید می‌شود. قطعی‌شدن شدید فضای سیاسی می‌تواند خشونت سیاسی را محتمل تر کند. زمانی که جامعه از نظر سیاسی براساس خطوط هویتی تقسیم شده باشد، احتمال بروز خشونت سیاسی بیشتر است. چرا که طرفداران احزاب رقیب مخالفان سیاسی خود را به شکل دشمن در میدان جنگ می‌بینند که تهدیدی وجودی برای حزب، گروه و هویت آنها تلقی می‌شود که باید حذف شود. این پیشش جای هیچ گونه اجماع‌سازی یا همکاری برای پیشبرد امر سیاسی را بین دو طرف باقی نمی‌گذارد. اگر از طرف مقابل انسانیت‌زدایی شود و تهدیدی اخلاقی برای هویت خود تلقی شود آنگاه خشونت سیاسی کاملاً از نظر اخلاقی موجه و توجیه‌پذیر خواهد بود. «فارن‌افرز»

اشاره: خشونت سیاسی طی سال‌های اخیر به موضوع سخنرانی مقامات و هشدار کارشناسان و رسانه‌های آمریکایی تبدیل شده است. در خشونت سیاسی، فرد، گروه یا دولتی که به آن دست می‌زنند بر این باور است که هیچ راه منطقی و قانونی برای دستیابی به خواسته‌های خود ندارد و بنابراین تنها راه منطقی و موجه تغییر، استفاده از ابزارهای خشونت‌آمیز است. طی سال‌های اخیر تمامی مباحث از اقتصاد گرفته تا مسائل اجتماعی و امنیتی تبدیل به بازی با حاصل جمع صفر بین دو حزب سیاسی آمریکا شده و هر دو حزب تلاش‌های رقیب را برای پیشبرد امور خنثی کرده‌اند. در چنین شرایطی خشونت سیاسی بین طرفداران دو حزب به عنوان ابزاری جایگزین منطوق رای برای پیشبرد امور تشدید می‌شود. قطعی‌شدن شدید فضای سیاسی می‌تواند خشونت سیاسی را محتمل تر کند. زمانی که جامعه از نظر سیاسی براساس خطوط هویتی تقسیم شده باشد، احتمال بروز خشونت سیاسی بیشتر است. چرا که طرفداران احزاب رقیب مخالفان سیاسی خود را به شکل دشمن در میدان جنگ می‌بینند که تهدیدی وجودی برای حزب، گروه و هویت آنها تلقی می‌شود که باید حذف شود. این پیشش جای هیچ گونه اجماع‌سازی یا همکاری برای پیشبرد امر سیاسی را بین دو طرف باقی نمی‌گذارد. اگر از طرف مقابل انسانیت‌زدایی شود و تهدیدی اخلاقی برای هویت خود تلقی شود آنگاه خشونت سیاسی کاملاً از نظر اخلاقی موجه و توجیه‌پذیر خواهد بود. «فارن‌افرز»

دریچه‌ای به جهان khareji@kayhan.ir

«اربرت ای. بیپ» استاد علوم سیاسی در دانشگاه شیکاگو و مدیر پروژه شیکاگو در مورد امنیت و تهدیدها نیز در مقاله‌ای که «فارن‌افرز» آن را منتشر کرده است به بررسی موج فزاینده خشونت سیاسی در آمریکا می‌پردازد و آن را خطری بی‌سابقه برای این کشور توصیف می‌کند. به گفته وی ویژگی موج جدید خشونت سیاسی در آمریکا این است که این نوع از خشونت از هر دو سوی راست افراطی و چپ افراطی در آمریکا پشتیبانی می‌شود. نویسنده با اشاره به ترور اخیر فعال محافظه‌کار «چارلی کرک» و حملات دیگر، تأکید می‌کند که آمریکا وارد دورانی جدید از پوپولیسم خشونت‌بار شده است. به گفته وی از سال ۲۰۱۷ تهدیدها علیه قانون‌گذاران آمریکایی به‌طرز چشمگیری افزایش یافته و به‌طور تقریبی مساوی دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان را هدف قرار داده‌اند. برخلاف گذشتسته که خشونت سیاسی بیشتر از سوی یک جناح (مثلاً چپ در دهه ۶۰ و راست در دهه ۹۰) اعمال می‌شد، اکنون هر دو جناح درگیر این خشونت‌ها هستند. مطالعات همچنین نشان می‌دهد حمایت مردمی از خشونت سیاسی در حال رشد است. در ادامه ترجمه کامل این مقاله را با هم مرور می‌کنیم:

سرویس خارجی کیهان



است. در این تحلیل، اگر فردی یک قانون‌گذار را چندین بار تهدید کرده یا در یک پرونده قضائی، چند نماینده را تهدید کرده باشد، همه آنها فقط به‌عنوان یک تهدید واحد شمارش شده‌اند تا آمارها به‌شکل غیرواقعی بزرگ نشوند. این تهدیدها شامل مواردی چون تماس‌های مکرر با دفتر یک سناتور برای تهدید به ترور، ارسال پوستر مشکوک یا تهدیدآمیز به دفتر نماینده، همراه داشتن سلاح در محل کار یا منزل یک قانون‌گذار، یا حتی آسیب جسمی رساندن به نماینده بوده‌اند. ممکن است این گمان وجود داشته باشد که وزارت دادگستری ولت‌های مختلف، تهدیدها علیه نمایندگان حزب مقابل را با شدت کمتری نسبت به تهدیدهای علیه اعضای حزب خودشان پیگیری کرده‌اند. اما چون دوره مطالعه، شامل دوران ریاست‌جمهوری هر دو حزب (دموکرات و جمهوری‌خواه) بوده است، این احتمال با گذشت زمان تا حد زیادی متعادل شده است.

تسور چارلی کرک صرفاً یک مورد دیگر در روندی

از سال ۲۰۱۷، تعداد تهدیدها علیه قانون‌گذاران آمریکایی به‌شکل چشمگیری افزایش یافته و اعضای هر دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه به‌طور مساوی هدف قرار گرفته‌اند.



نظرسنجی ماه سپتامبر دانشگاه شیکاگو دلیلی برای خوش‌بینی هم آشکار کرد: اکثریت بزرگی از آمریکایی‌ها هنوز هم خشونت سیاسی را محکوم می‌کنند و به‌طور مساوی، دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان بر این باورند که تهدید علیه سیاستمداران، یک مشکل جدی است. علاوه بر این، مطالعه نشان داد که بیش از ۸۰ درصد از دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان موافق‌اند که رهبران هر دو حزب باید «بی‌بانی‌ای مشترک برای محکوم کردن هر نوع خشونت سیاسی در آمریکا» صادر کنند.

این گروه حتی شامل برخی از کسانی می‌شود که در نظرسنجی از خشونت سیاسی حمایت کرده‌اند و این نشان می‌دهد که اگر اعتماد داشته باشند جناح مقابل هم خشونت را محکوم می‌کند، ممکن است از این حمایت عقب‌نشینتی کنند. بنابراین، بسیار مهم است که رهبران آمریکایی با این اکثریت خاموش و معقول سخن بگویند. از حالا تا انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا در نوامبر ۲۰۲۶، تقریباً هیچ شاسنی وجود ندارد که توافقی بزرگ بتواند شکاف عمیق حزبی در آمریکا را کاملاً برطرف کند.

اما برگزاری یک نشست شد خشونت سیاسی با حضور رهبران برجسته‌ای مانند دونالد ترامپ، گاوین نیوسام (فرماندار کالیفرنیا) و جی بی. پریتزکر (فرماندار ایلینوی)– که در آن همه تأکید کنند خشونت سیاسی غیرقانونی، غیراخلاقی و ضدآمریکایی است– می‌تواند تأثیرگذار و قدرتمند باشد. حتی بیابانه‌های مشترک، ولو ساده‌تر و محدودتر، در محکومیت خشونت سیاسی نیز معنای عمیقی خواهد داشت.

پژوهش‌های دانشگاهی پیوسته نشان داده‌اند که وقتی عموم مردم در معرض سخنان رهبرانی قرار می‌گیرند که تهدید به خشونت می‌کنند یا مخالفان‌شان را با واژگان افراطی‌ای می‌داند، حمایت از خشونت سیاسی افزایش می‌یابد. اما دلایل محکمی هم وجود دارد که نشان می‌دهد بیابانه‌های ارامش‌بخش می‌توانند اثر معکوس داشته باشند. از زمان ترور چارلی کرک، برخی فرمانداران دموکرات و جمهوری‌خواه به‌طور جدانگانه خشونت سیاسی را محکوم کرده‌اند. اما اگر گروهی از رهبران از هر دو حزب را علناً محکوم و رسوای مشترک این محکومیت‌ها را اعلام کنند، پیامی قوی مغایره خواهد شد. رهبران سیاسی آمریکا می‌توانند با هم زندگی کنند پس مردم عادی نیز باید چنین کنند.

https://www.foreignaffairs.com/united-states/americas-new-age-political-violence

صفحه ۸

پنجشنبه ۲۴ مهر ۱۴۰۴

۲۳ ربیع‌الثانی ۱۴۴۷ – شماره ۲۳۹۸۰

با حملات فیزیکی روه‌رو شده‌اند. ترامپ نیز در پاسخ، تهدیدهای تهاجمی‌تری علیه شهرهایی که عمدتاً از اختیار دموکرات‌ها هستند مطرح کرده و آنها را مناطق جنگی خوانده است.

و شاید هشداردهنده‌ترین بخش ماجرا این باشد که دهه‌ها میلیون آمریکایی که خودشان در خشونت سیاسی نقشی نداشته‌اند، اکنون می‌گویند که– از آن حمایت می‌کنند.

طی چهار سال گذشته، مرکز امنیت و تهدیدات شیکاگو (CPOST) هر سه ماه یک‌بار از طریق نظرسنجی‌هایی، میزان حمایت آمریکایی‌ها از خشونت سیاسی را ارزیابی کرده است. در جدیدترین نظرسنجی،

پژوهش‌های دانشگاهی به‌روشنی نشان داده‌اند که افزایش حمایت عمومی از خشونت سیاسی، اغلب پیش‌درآمد ترورها، بمب‌گذاری‌ها و خون‌ریزی‌های واقعی است.

که بین ۲۵ تا ۲۸ سپتامبر انجام شد، بیش از یک‌چهارم از دموکرات‌ها که خود را به این حزب منتسب کرده‌اند، موافق بودند با این گزاره که «استفاده از زور برای برکناری دونالد ترامپ از ریاست‌جمهوری توجیه‌پذیر است». در همان نظرسنجی، بیش از یک‌چهارم جمهوری‌خواهان نیز گفتند که ترامپ «در استفاده از ارتش ایالات‌متحده برای متوقف کردن اعتراض‌ها علیه برنامه‌های متحد محق است».

این میزان حمایت، سه برابر بیشتر از درصد افرادی است که در نظرسنجی مشابه در سپتامبر ۲۰۲۴ با

پژوهش‌های دانشگاهی به‌روشنی نشان داده‌اند که افزایش حمایت عمومی از خشونت سیاسی، اغلب پیش‌درآمد ترورها، بمب‌گذاری‌ها و خون‌ریزی‌های واقعی است.

این گزاره‌ها موافق بودند. پژوهش‌های دانشگاهی نیز به روشنی نشان داده‌اند که افزایش حمایت عمومی از خشونت سیاسی، اغلب پیش‌درآمد ترورها، بمب‌گذاری‌ها و خون‌ریزی‌های واقعی است.

به همین دلیل، درک عمق و گستردگی حمایت فعلی از خشونت سیاسی در آمریکا کاملاً حیاتی و مهم است همان‌طور که باید دانست افرادی که مرتکب این خشونت‌ها می‌شوند، هم از راست و هم از چپ سیاسی انگیزه گرفته‌اند.

خشونت سیاسی می‌تواند وارد چرخه‌ای خودتشدیدشونده شود؛ با الگوبری، تقلید و انتقام‌جویی متقابل، یک مارپیچ رو به وخامت شکل می‌گیرد. در غیاب تلاشی گسترده برای مهار این چرخه خطرناک در ایالات‌متحده، شتاب خشونت سیاسی متوقف نخواهد شد. با و با نظر گرفتن دستور ترامپ به ارتش آمریکا، لازم است به بر این، مطالعه نشان داد که بیش از ۸۰ درصد از نیروهای بریتانیایی با هدف کاهش خشونت‌های محلی وارد ایرلند شمالی شدند. اما حضور آنها نتیجه معکوس داشت و منجر به ظهور «رتش جمهوری‌خواه ایرلند» شد. هدف صریح این ارتش اخراج نیروهای بریتانیایی از طریق زور بود؛ کارزارای تروریستی که دهه‌ها ادامه یافت.

از سال ۲۰۱۷، تعداد تهدیدها علیه قانون‌گذاران آمریکایی به‌شکل چشمگیری افزایش یافته و اعضای هر دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه به‌طور مساوی هدف قرار گرفته‌اند.



نظرسنجی ماه سپتامبر دانشگاه شیکاگو دلیلی برای خوش‌بینی هم آشکار کرد: اکثریت بزرگی از آمریکایی‌ها هنوز هم خشونت سیاسی را محکوم می‌کنند و به‌طور مساوی، دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان بر این باورند که تهدید علیه سیاستمداران، یک مشکل جدی است. علاوه بر این، مطالعه نشان داد که بیش از ۸۰ درصد از دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان موافق‌اند که رهبران هر دو حزب باید «بی‌بانی‌ای مشترک برای محکوم کردن هر نوع خشونت سیاسی در آمریکا» صادر کنند.

این گروه حتی شامل برخی از کسانی می‌شود که در نظرسنجی از خشونت سیاسی حمایت کرده‌اند و این نشان می‌دهد که اگر اعتماد داشته باشند جناح مقابل هم خشونت را محکوم می‌کند، ممکن است از این حمایت عقب‌نشینتی کنند. بنابراین، بسیار مهم است که رهبران آمریکایی با این اکثریت خاموش و معقول سخن بگویند. از حالا تا انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا در نوامبر ۲۰۲۶، تقریباً هیچ شاسنی وجود ندارد که توافقی بزرگ بتواند شکاف عمیق حزبی در آمریکا را کاملاً برطرف کند.

اما برگزاری یک نشست شد خشونت سیاسی با حضور رهبران برجسته‌ای مانند دونالد ترامپ، گاوین نیوسام (فرماندار کالیفرنیا) و جی بی. پریتزکر (فرماندار ایلینوی)– که در آن همه تأکید کنند خشونت سیاسی غیرقانونی، غیراخلاقی و ضدآمریکایی است– می‌تواند تأثیرگذار و قدرتمند باشد. حتی بیابانه‌های مشترک، ولو ساده‌تر و محدودتر، در محکومیت خشونت سیاسی نیز معنای عمیقی خواهد داشت.

پژوهش‌های دانشگاهی پیوسته نشان داده‌اند که وقتی عموم مردم در معرض سخنان رهبرانی قرار می‌گیرند که تهدید به خشونت می‌کنند یا مخالفان‌شان را با واژگان افراطی‌ای می‌داند، حمایت از خشونت سیاسی افزایش می‌یابد. اما دلایل محکمی هم وجود دارد که نشان می‌دهد بیابانه‌های ارامش‌بخش می‌توانند اثر معکوس داشته باشند. از زمان ترور چارلی کرک، برخی فرمانداران دموکرات و جمهوری‌خواه به‌طور جدانگانه خشونت سیاسی را محکوم کرده‌اند. اما اگر گروهی از رهبران از هر دو حزب را علناً محکوم و رسوای مشترک این محکومیت‌ها را اعلام کنند، پیامی قوی مغایره خواهد شد. رهبران سیاسی آمریکا می‌توانند با هم زندگی کنند پس مردم عادی نیز باید چنین کنند.

https://www.foreignaffairs.com/united-states/americas-new-age-political-violence

الگوی خشونت سیاسی در آمریکا به‌طور بنیادین تغییر کرده است. امروزه، سیاستمداران هر دو جناح چپ و راست با میزان بی‌سابقه‌ای از تهدید روه‌رو هستند. پوپولیسم خشونت‌آمیز اکنون تهدیدی بزرگ‌تر برای دموکراسی آمریکا نسبت به هر رقابت با کشور دیگری یا هر تهدیدی از سوی گروه‌های تروریستی خارجی به‌شمار می‌رود.

البته استفاده از گرایش حزبی قربانیان به‌عنوان نشانه‌ای از انگیزه سیاسی عاملان، روش کاملاً بی‌نقصی نیست. اما روشی نسبتاً قابل اعتماد به‌شمار می‌رود به‌ویژه زمانی که هدف، بررسی تغییرات کلی در الگوهای زمانی باشد. همچنین می‌توان تعداد سالانه تهدیدها را در طول زمان با هم مقایسه کرد. مهم‌تر از همه، خطر آمیختگی سوگیری حزبی پژوهشگر در طبقه‌بندی تهدیدها براساس ایدئولوژی سیاسی، در این رویکرد از بین می‌رود.

مرکز پروژه امنیت و تهدیدات شیکاگو (CPOST) بازه زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۴، به‌صورت جامع تهدیدهای را که علیه اعضای کنگره مطرح شده‌اند، مورد بررسی قرار داده است.

در این دوره ۲۵ساله، وزارت دادگستری ۳۷۷ تهدید علیه قانون‌گذاران آمریکایی را تحت پیگرد قانونی قرار داده



و جمهوری‌خواه به‌طور مساوی هدف قرار گرفته‌اند. این یافته، با سایر پژوهش‌هایی که نشان می‌دهد خشونت سیاسی در آمریکا اکنون هم از سوی چپ و هم از سوی راست ریشه می‌گیرد، همخوان است که پدیده‌ای نادر و به‌شکل غیرمعمولی خطرناک است. اگر این روند بدون دخالت ادامه پیدا کند، خشونت سیاسی احتمالاً بیش از پیش و با پیامدهای جدی برای دموکراسی لیبرال آمریکا تشدید خواهد شد؛ این خشونت‌ها باعث ایجاد ترس در جامعه و میان رهبرانی می‌شود که خود را در معرض تهدید می‌بینند، و این ترس، به نوبه خود، میل به محدود کردن آزادی‌های مدنی یا استفاده از قدرت دولت برای سرکوب تهدیدها را افزایش می‌دهد و این روند، احتمال زیر سؤال رفتن مشروعیت انتخابات‌های آینده را بالا می‌برد.

اما مابایت گسترده این تهدید همچنین نشان می‌دهد که اگر رهبران سیاسی به‌صورت مشترک خشونت سیاسی را محکوم کنند، می‌توانند از شدت گرفتن آن جلوگیری کنند. **پوپولیسم خشونت‌آمیز یلای جان آمریکا** پوپولیسم خشونت‌آمیز– مرحله‌ای از سیاست که با سطح بالایی از خشونت سیاسی و حمایت گسترده از آن مشخص می‌شود– اکنون تهدیدی بزرگ‌تر برای دموکراسی آمریکا نسبت به هر رقابت با کشور دیگری یا هر تهدیدی از سوی گروه‌های تروریستی خارجی به‌شمار می‌رود. البته، بنیان‌های دموکراتیک ایالات‌متحده پیش‌تر نیز از سوی خشونت سیاسی تهدید شده‌اند. برای مثال، در دهه ۱۹۲۰، گروه «کوکلاکس کلان» و ملی‌گرایان افراطی کمپین‌هایی تروریستی علیه سیاه‌پوستان، کاتولیک‌ها و مهاجران به راه انداختند. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نیز شورش‌های شهری و ترورهای سیاسی، بخشی رایج‌تر از زندگی در آمریکا بودند. اما برخلاف دیگر موج‌های پوپولیسم خشونت‌آمیز در قرن گذشته، موج جدید با سطح بی‌سابقه‌ای از خشونت سیاسی مشخص می‌شود که هم از سوی ایدئولوژی‌های چپ‌گرا و هم راست‌گرا تحریک شده‌اند. در دهه ۱۹۶۰، تحلیلگران عمدتاً بر این باور بودند که آغازگران خشونت سیاسی در آمریکا عمدتاً از جناح چپ بودند؛ برای مثال، اعتراضات «روزهای خشم» که توسط گروه Weather Underground» در سال ۱۹۶۸ برگزار شد. به همین ترتیب، اجماع پژوهشی وجود دارد که از اوایل دهه ۱۹۷۰ تا حدود سال ۲۰۱۵، افراد ناانگیزه‌های راست‌گرایانه مسئول بیشتر اقدامات خشونت سیاسی در

در مقابل، نویسندگان برجسته و اندیشکده‌هایی نیز ادعا کرده‌اند که راست‌گرایان بیشتر مسئولند.

برای نمونه، در ۱۱ سپتامبر، اندیشکده «کاتو» مطالعه‌ای منتشر کرد که ادعا می‌کرد از تاریخ ۱ ژانویه ۱۹۷۵ تا ۱۰ سپتامبر ۲۰۲۵ (با حذف ۱۱ سپتامبر که به‌لحاظ تلفات، استثنا بود)، تروریست‌های راست‌گرا بیش از تروریست‌های چپ‌گرا در آمریکا دست به قتل زدند. دو هفته بعد، مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی (CSIS) گزارشی منتشر کرد که مدعی شد: «در سال‌های اخیر، ایالات‌متحده شاهد افزایش در تعداد حملات و طرح‌های تروریستی چپ‌گرایانه بوده است».

آنچه دو دیدگاه ظاهراً متضاد را به هم پیوند می‌دهد، این باور مشترک است که حتماً باید یک طرف بیشترین تقصیر را داشته باشد و این‌که شناسایی دقیق این جناح مقصر، کلید مهار افزایش خشونت سیاسی است. اما واقعیت این است که الگوی خشونت سیاسی در آمریکا به‌طور بنیادین تغییر کرده است.

امروزه، سیاستمداران هر دو جناح چپ و راست با میزان بی‌سابقه‌ای از تهدید روه‌رو هستند.

در واقع، نگاهی دقیق به داده‌های هر دو مطالعه‌ای که از دیدگاه‌های مخالف منتشر شده‌اند، نشان می‌دهد که از